

به نام خداوند جان و خرد

پیام به مناسبت فرا رسیدن روز ۲۹ اردیبهشت ماه

صدوسی سال قبل در چنین روزی، در بیست و نهمین روز از دومین ماه بهار سال ۱۲۶۱ نوزادی در ایران زمین چشم به جهان گشود که بعدها به برجسته‌ترین چهره سیاسی تاریخ معاصر ایران تبدیل شد. او محمد مصدق نامیده شد. مردی که به مصداق نامش نمونه صداقت و موید راستی و راستگویی در ابراز عشقش به میهن بود. بزرگ مردی که بعدها در نحوه عملکرد خود در عرصه پرتلاطم سیاست، و در یکی از پرآشوب‌ترین مقاطع تاریخی کشورمان، با نقش‌آفرینی‌هایی ویژه احترامی جاودانه نزد ایرانی و غیرایرانی از خود به جا گذاشت. میهن دوستان را غرق در غرور و دشمنان استقلال و آزادی ایران را حیرت‌زده و عصبانی کرد. این غافلگیری تاریخی حس انتقام را در آنهایی برانگیخت که خود را قیم ملت ایران می‌دانستند؛ حاکمان مطلق که در راستای دستیابی به منافع ملی، خود خواهان قربانی کردن بسیاری از جوامع بشری زمان بودند. اما روزگار چه بازی‌ها دارد! چراکه همین حاکمان مطلق پس از گذشت چندین نسل، زبان به ابراز شرمندگی و ندامت از عملکرد خود در برابر ملت ایران گشودند. گرچه مصدق دیگر نبود تا ببیند و بشنود ولی اگر بگوئیم که این اعتراف تاریخی، حتی اگر خیلی هم صادقانه نبوده باشد، صرف ابراز آن برای ملت ایران یک پیروزی، یا بهتر بگوئیم یک امتیاز درخشان در بازی سیاسی، به ارمغان آورد. امتیازی که ما کسب آن را بایستی مدیون عملکرد سیاستمداری با تدبیر و دوراندیش دانست که مسبب این سربلندی جاودانه بوده و نامی نیک از خود در لابه‌لای صفحات تاریخ معاصر برای خوانندگان نسل‌های بعدی به جا گذاشت.

زنده‌یاد دکتر محمد مصدق در طول دوره حضورش در صحنه سیاسی ایران براساس عقاید و باورهایش، که نشأت گرفته از عشق به وطن و هموطن بود، در اثر رفتارهای خود تبدیل به چهره‌ای تاریخ‌ساز شد که آینده دور و نزدیک ملت ایران را دگرگون ساخت. گرچه او به لحاظ کمی حضوری کوتاه داشت لیکن کیفیت کارهای سیاسی‌اش آنچنان بود که نسل‌های بعدی تا به امروز بتوانند، البته در صورت خواستن، ملی‌گرایی و وطن‌دوستی راستین را از طریق بهره‌گیری از تاکتیک پاسداری از آزادی و آزادگی و احترام به رأی و خواسته ملت و در راستای هدف‌های میهنی، که همانا ساختن ایرانی آباد است، فرا گیرند. استفاده از این تاکتیک همزمان با گزینش یک راهبرد صحیح در رویارویی با جهان بیرونی که نه تنها بتواند امنیت داخلی و تمامیت ارضی را حفظ نماید، بلکه حافظ ثروت و استعدادهای خدادادی ملت ما باشد یعنی همانا خواسته قلبی مصدق برای میهن و ملتش.

او ایران را آنچنان قوی و سربلند می‌خواست، که در صورت شکوفا شدن استعدادها و بهره‌گیری صحیح از منابع خدادادی، تحت مدیریت دولتمردانی دلسوز و مدبر، بتواند در جهان و نزد جهانیان حرفی برای گفتن داشته و آن اعتبار در خور خویش را به دست آورد.

مصدق بزرگ به ما آموخت چگونه می‌توان به تعهدات میهنی تا آخرین لحظه حیات وفادار ماند، نومیدی به خود راه نداد و با مقاومت در برابر گزینه پرجذبه و حتی گاهی توجیه‌پذیر جلای وطن، از میدان به در نرفت. او به ما آموخت چگونه در بزنگاهی که عرصه برای ما تنگ‌تر از همیشه می‌گردد، و روشنایی درون قفس کم‌سوتر می‌شود، با تمام توان مقاومت کرده و ایران عزیز را تنها نگذاشت.

چه بسیار انسان‌هایی بوده و هستند که با اعتقاد به راه و آرمان‌های مصدق توانسته‌اند وفای به عهد خود را با فنا کردن زندگی خود و فرزندانشان، و در راستای تحقق آمال ملی و میهنی، به ثبوت رسانند. اینجانب نیز از نوجوانی، و طی سال‌های پایانی دبیرستان، به جمع شیفتگان راه مصدق پیوستم. در طول این سال‌ها همواره سعی نمودم دروس صداقت‌مداری و وطن‌دوستی را که نه تنها از مصدق بزرگ، بلکه از سایر ایران‌دوستانی آموخته که در طول ادوار مختلف، و در مقاطع حساس تاریخی، عشق خود به وطن را ایثارگونه نشان داده بودند، همواره در ذهن مرور و در عمل تمرین نمایم. بنابراین سال‌ها قبل راه این بزرگان را به‌طور خودخواسته برگزیدم و امیدوارم، گر روزگار امانم دهد، تا آخرین لحظه حیاتم راه من راه خدمت به وطن باشد. اکنون شصت‌وسه سال از زمان این گزینش می‌گذرد و من متعهد و مصمم همچنان در راهم. در طول این سال‌ها هرگز از تمرین آنچه آموخته‌ام باز ننشسته و سال‌های متمادی زندان را، بدون آنکه ذره‌ای از اصول اعتقادی خود منحرف گردم پی‌درپی گذراندم بنابراین محرومیت از آزادی را پذیرفته، و با اندوه بسیار گذر عمر را نظاره کرده و به فرصت‌های از دست رفته زندگی‌ام افسوس می‌خورم. فرصت‌هایی که گر داده می‌شدند می‌توانستند مرا در تحقق بخشی از برنامه‌ها و آرزوهایم برای ساختن ایران یاری نمایند. اگر در میان این سختی‌ها، به زجر غیرقابل توصیف و توان‌فرسای سی‌وسه سال محرومیت از دیدار فرزندان نیز اشاره کنم. آنگاه به گزاف نخواهد بود اگر بگویم چه هزینه‌ای را به جان خریدم تا همچنان رهرو راه آموزگاران بزرگم باشم! فقط و فقط از پروردگار خواهان آنم که یاری‌ام دهد تا بتوانم تا آخرین لحظه حیات، و تا زمان اثبات بی‌گناهی و حقانیتم در راه تحقق آرزوهایم برای ایران و ایرانی به پیمودن این راه دشوار ادامه دهم.

از این‌ها که بگذریم، در حال حاضر به درگاه پروردگار شکر می‌کنم که در چنین روزی می‌توانم از راه دور، با جسمی خسته و مانده لیکن قلبی پر امید، و ضمن عرض تبریک مجدد به مناسبت آغاز سال نو، فرا رسیدن روز ۲۹ اردیبهشت را به همه هموطنانم، و همه آنانی که دوستدار ایران بوده و از راه دور و نزدیک حافظ حرمت و بزرگی آن هستند، تبریک عرض نمایم.

اینجانب تمامی امیدم به جوانانی است که بتوانند از طریق تلاش در راه تحصیل علم و به روز شدن با اطلاعات و فن‌آوری‌های نوین، و کوشش در جهت شکوفا کردن استعدادها و بروز خلاقیت‌ها، به تدریج خود تبدیل به مهندسانی گردند که امیدوارانه امکان دوباره ساختن وطن را باور دارند. نیروهای مفید و سازنده‌ای که در راه جبران خسران‌های مادی و معنوی و ضایعات اسف‌بار فرهنگی و اخلاقی تا احیای دوباره جامعه‌ای سالم و بانشاط از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمایند.

بنابراین با دستانی بسته، لیک چشمانی منتظر و با نگاهی پر امید سپاس قلبی‌ام را نثار آنانی می‌نمایم که علاقمند به آشنایی با مرام و دیدگاه مصدق بزرگ هستند. کسانی که می‌توانند با مطالعه تاریخ، و با رجوع به مستندات تاریخی، خود قضاوت نمایند و در صورتی که نتایج برایشان توجیه‌پذیر و مثبت بود، عزم خود را جزم کرده و صد البته با توجه کامل به شرایط روز ایران و جهان، قدم در راه ساختن ایران فردا بردارند. آنها بدون شک خواهند توانست در اقدامات خود به بازپروری جامعه‌ای سالم و پویا موفق گردند. جامعه‌ای که بتوان در آن آزادی و آزاداندیشی، احترام به حقوق یکدیگر، و ارتباط ناوابسته استثمارگونه به قدرت‌های دیگر ضمن ایجاد روابط قابل قبول با آنها و در نهایت اعتلای فرهنگ ایران‌زمین را به راحتی تجربه کرد. توصیه‌ام به نسل جوان و به تمامی جوانان ایران دوست این است که همواره مطالعه کنند، عملکردها را بسنجند و نتایج حاصله از هر یک را در کفه‌های ترازوی عدالت تاریخی قرار دهند. پس از قضاوت و به دور از هرگونه تعصب، از آنچه لازم و مفید می‌بینند بهره بگیرند. وقتی در نهایت و پس از فرا گرفتن آموخته‌های لازم علمی داوطلب خدمت به میهن شدند راه عمل خود را انتخاب نمایند. اگر در این راستا پیروی از کلان افکار میهن‌دوستانه مصدق بزرگ به ذائقه سیاسی آنان نزدیک‌تر بود آگاه باشند که راه مصدق راه آسانی نیست، عشق می‌خواهد و پایداری، اعتماد به نفس می‌خواهد و عزمی راسخ، و در نهایت غلبه بر هوای نفسانی در برابر نور خیره‌کننده جلال و جبروت روزگار! در این باب، خانم شیرین سمیعی در کتابشان تحت عنوان «در خلوت مصدق» چه گویا و پرمعنا او را توصیف کرده‌اند:

«به او بالیدن چه آسان و چو او زیستن چه مشکل.»

در پایان، از پروردگار بزرگ خواهان شادی روان مصدق بزرگ، پر رهرو بودن راهش، و سلامتی همه پویندگان این راه می‌باشم. از راه دور به یکایک شما که به رغم نسل‌ها فاصله با دوره مصدق از روی عشق و علاقه، و از طریق مطالعات تاریخی، خود را آشنای راه و مرام او کرده و در آن سوی آب‌ها با برپایی بزرگداشت‌ها و گرامیداشت‌ها برای این بزرگ مرد حافظ نام نیک و یاد پرخاطره‌اش در دل همه ایران دوستان هستید درود می‌فرستم.

با احترام و ارادت

عباس امیرانتظام

تهران - ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۹۱